



دستور زبان انگلیسی دهم

درس اول

زمان آینده در زبان انگلیسی (Future Tense)

در زبان انگلیسی برای بیان زمان آینده از افعال و حالت‌های مختلفی استفاده می‌شود که عبارتند از:

- A. **will + verb**
- B. **be + going to + verb**
- C. Present Progressive (حال استمراری)
- D. **will + be + verb-ing**

A- will + verb

جملات مثبت	جملات منفی	جملات سوالی
برای همه فاعلها مشابه است	I <u>will</u> speak	I <u>will</u> not speak
		<u>Will</u> I speak?

نکته: در مکالمات کلامی همیشه از شکل کوتاه شده فعل و حرف منفی ساز not می‌تواند استفاده کرد، بدون اهمیت به اینکه چه حرفی پیش از آن

آمده است. به مثال‌های زیر توجه کنید:

He won't finish it in just one day.

My colleague/Phil won't finish it in just one day.

در شکل نوشتاری از شکل کوتاه شده تنها بعد از ضمیر استفاده می‌شود

نه بعد از دیگر واژه‌ها. به مثال‌های زیر توجه کنید:

He 'll not finish it in just one day.

(My colleague 'll/Phil 'll not finish it in just one day.) اما نه

کاربردهای will در آینده:

۱- **پیش‌بینی:** برای توصیف چیزی که می‌دانیم، یا انتظار داریم که اتفاق بیفتد: (معمولاً پیش‌بینی قطعی)

It **will** be rainy tomorrow.

فردا هوا بارانی خواهد بود.

You **will** be sick if you eat all those sweets.

اگر همه آن شیرینی‌ها را بخوری مریض می‌شوی.

۲- تصمیمات ناگهانی: بیان تصمیمی که درست در همان لحظه گرفته شده است:

I **will** answer the phone.

من تلفن را جواب می‌دهم.

I'll see you tomorrow. Bye!

فردا می‌بینمت. خداحافظ!

Come on, I **will** help you sort the files.

بجنب، من بهت کمک می‌کنم اسناد را مرتب کنی.

۳- حقایق

از **will** برای صحبت کردن در مورد حقایق استفاده می‌کنیم؛ یعنی چیزهایی که قطعاً اتفاق می‌افتند. در این مورد ما فقط از **will** استفاده می‌کنیم.

The sun **will** rise.

خورشید طلوع خواهد کرد.

I **will** take my university degree next year.

مدرک دانشگاهی ام را سال بعد خواهم گرفت.

۴- برای بیان کردن عمل یا کاری که بطور **ارادی** و با انتخاب افراد صورت می‌گیرد.

My mother **will** bake a cake for my friend's birthday.

مادرم برای جشن تولد دوستم یک کیک خواهد پخت.

Our boss **will** hold a business meeting next Monday.

رئیس ما دوشنبه بعد یک جلسه کاری برگزار خواهد کرد.

۵- دستور دادن- از فعل **کمکی will** برای دستور دادن استفاده می‌شود:

You **will** do exactly as I say.

تو دقیقاً هر چیزی را که من بگویم انجام خواهی داد.

۶- همراه با جملات **شرطی نوع اول (if-clause type I)**، در شرایطی که ممکن است اتفاق بیفتند.

If I need help, I will tell you.

اگر به کمک نیاز داشته‌ام، به تو خواهم گفتم.

۷- برای بیان کارهایی مثل قول دادن، پیشنهاد کمک دادن، تقاضا کردن، تهدید کردن و یا خرید کردن، نظرات، امیدها، تردیدها یا فرضها در مورد آینده نیز از **will** استفاده می‌شود.

I promise I will ask Liz to make an appointment to see Doctor Joe.

به شما قول می‌دهم از لیز یک وقت ملاقات بگیرم تا دکتر جو را ببینم.

Will you teach me how to do this math problem?

آیا راه حل این مسئله ریاضی را به من یاد می‌دهید؟

Don't say anything or I will call the police.

چیزی نگو وگرنه به پلیس زنگ می‌زنم.

You won't finish it in just one day.

تو نخواهی توانست این را در یک روز تمام کنی.

It will rain tomorrow anyway.

فردا به هر حال باران خواهد آمد.

نکته ۱: به همراه این زمان کلماتی مثل **I think, I don't think, maybe, probably, ...** هم می‌توان **will** به کار برد.

I think my sister **will** travel in October.

فکرمی کنم خواهرم ماه اکتبر به مسافرت خواهد رفت.

It **will** probably snow tomorrow night.

فردا شب احتمالاً برف خواهد بارید.

نکته ۲: برای پیشنهاد دادن معمولاً به جای **will** از **shall** استفاده می‌شود که با آن فقط **ضمایر I** و **we** بکار برده می‌شود. به مثال‌های زیر توجه کنید:

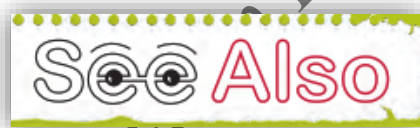
Shall I turn on the TV?

تلویزیون را روشن کنم؟

Shall we play soccer?

فوتبال بازی کنیم؟

نکته: این کاربرد **shall** معمولاً در انگلیسی آمریکایی نیز استفاده می‌شود.



B- am/is/are + going to + verb

الف- از این ساختار برای بیان برنامه‌ها و تصمیماتی که **از قبل** گرفته شده‌اند، استفاده می‌شود:

We're **going to** paint this room blue.

I'm **going to** spend my vacation in Turkey. I got my ticket this morning.

They're **going to** take a new English class. They need to pass an important exam.

I'm **going to** be a doctor.

ب- همچنین از این ساختار می‌توان برای بیان یک **پیش‌بینی**، مخصوصاً وقتی که براساس **مدرکی** در زمان حال باشد، استفاده نمود.

- She's **going to** have a baby. (Because she's pregnant)

او قرار است که یک بچه دنیا بیاورد

- It's **going to** rain. (It's cloudy)



می‌خواهد باران ببارد.

- The dog is angry. It's **going to** attack you.

سگ عصبانی است. او به تو حمله خواهد کرد.

نکته: Will و be going to هر دو برای پیش بینی آینده به کار می روند و تفاوتی در معنی آن احساس نمی شود. با این حال بعضی ها بر این باورند که be going to کمی خودمانی تر و محاوره ای تر از will می باشد و گاهی پیش بینی با will کمی قطعی تر از be going to است. به ویژه در زمینه پیش بینی آب و هوا.

Look at those dark clouds in the sky. I think *it going to* rain!

به آن ابرهای تیره در آسمان نگاه کن، فکر می کنم میخواد باران بیاید.

Weatherman: There are many dark clouds in the sky. It *will* rain tonight.

هواشناس: تعداد زیادی ابر تیره در آسمان هست. امشب باران خواهد باید.



C- Present Progressive (am/is/are + verb + ing)

از **حال استمراری** برای بیان یک برنامه یا یک قرار بین افراد در آینده استفاده می شود و معمولاً به آینده نزدیک اشاره دارد:

I'm **meeting** my friend this evening.

امروز بعدازظهر دوستم را ملاقات می کنم.

They **are driving** to Scotland at the weekend.

آنها آخر هفته به اسکاتلند می روند.

I'm **meeting** Jim at the airport = Jim and I have discussed this.

I **am leaving** tomorrow. = I've already bought my train ticket.

We're **having** a staff meeting next Monday = all members of staff have been told about it.

گاهی اوقات تفاوتی نمی کند که برای بیان یک برنامه یا قرار از حال استمراری و یا از ساختار be going to استفاده شود. به عنوان مثال:

- We're **going to** see a play tonight.
or: We're **seeing** a play tonight.

قید های زمان آینده:

۱- زمان مشخص:

tomorrow	the day after tomorrow	two (days, weeks, months...) later
tomorrow + (morning, afternoon, evening, night...)		soon
next + (week, month, year...)	this (week, Monday, Thursday...)	
tonight	in (a month, a week, a few days)	

۲- زمان کلی: عبارت های زیر به زمان کلی اشاره دارند.

later / soon / someday

My oldest brother is going to arrive home **the day after tomorrow**.

We're going to come back here **later**.

I'm going to finish my homework **soon**.

He's going to be famous **someday**.

نکاتی برای مطالعه بیشتر: (ویژه زبان تخصصی)

راه‌های دیگری نیز برای صحبت درباره آینده وجود دارد، به عنوان مثال:

A) **Be + to + verb**

Iranian president **is to visit** Russia.

رئیس جمهور ایران از روسیه بازدید می‌کند.

B) **Be + about + to + verb**

The mayor **is about to announce** the result of election.

شهردار به زودی نتایج انتخابات را اعلام خواهد کرد.

در این قسمت، برای اطلاع بیشتر شما، بقیه زمانهای آینده را نیز توضیح می‌دهم.



Future Continuous Tense

زمان آینده استمراری future continuous tense: برای بیان کارهایی است که قرار است در آینده انجام شود و از زمان دقیق انجام آن در آینده اطلاع داریم.

ساختار:

فاعل + will + be + فعل + ing

We will be sitting for exam at this time tomorrow.	فردا همین موقع سر جلسه امتحان خواهیم نشست.
I will be driving to Tehran between 8 and 9 tomorrow.	فردا بین ساعت ۸ و ۹ به سمت تهران رانندگی خواهیم کرد.
Next week I'll be talking about how to use a microscope.	هفته آینده، من در مورد نحوه استفاده از میکروسکوپ صحبت خواهیم کرد.
At this time next week I will be working .	هفته بعد همین موقع در حال کار کردن خواهیم بود.

نکته: کاربرد دیگر آینده استمراری: ما همچنین هنگامی از زمان آینده استمراری استفاده می‌کنیم که می‌خواهیم در مورد واقعه‌ای که در آینده و به

تدریج رخ می‌دهد صحبت کنیم.

اکنون به این عبارات توجه کنید:

Don't go to his house now. *He'll be studying* for his exams.

الان به منزل او نرو. او در حال درس خواندن برای امتحاناتش است.

The children are really quite. *They'll be making* a mess, I'm sure.

بچه‌ها خیلی ساکت هستند. من مطمئنم در حال خرابکاری هستند.

این جمله‌ها درباره زمان آینده صحبت نمی‌کنند. اما می‌توانیم از ساختار زمان آینده استمراری برای بیان آنچه حدس می‌زنیم اکنون در حال رخ دادن است استفاده کنیم.

Future perfect tense

زمان آینده کامل Future perfect tense: برای بیان کارهایی است که در آینده قرار است قبل از کار دیگری انجام شود و می‌خواهیم

بیان کنیم فعالیت خاصی تا یک زمانی مشخص در آینده به اتمام رسیده است.

معمولاً در زمان آینده کامل ما از کلمات **by** و **in** پیش از قید زمان استفاده می‌کنیم.

ساختار:

قید زمان + **PP + have + will + فاعل**

من این کتاب را تمام خواهم کرد زمانی که پیتر برسد.	I will have finished this book by Peter come back
قبل از فردا آنها نامه را خواهند نوشت.	They will have written the letters before tomorrow
آیا آنها نامه را قبل از فردا خواهند نوشت؟	Will they have written the letters before tomorrow
زمانی که به سینما برسیم فیلم شروع شده است.	The film will already have started by the time we get to the cinema

⚡ لطفاً به تمایز کاربرد **by** و **in** توجه فرمایید:

وقتی قید زمان را با **by** استفاده می‌کنیم، یعنی رخ دادن فعل از یک زمان خاص، که قید زمان ما محسوب می‌شود، دیرتر نخواهد شد.

وقتی قید زمان را با **in** استفاده می‌کنیم، یعنی فعل در یک بازه زمانی مشخص، که قید زمان ما محسوب می‌شود، رخ خواهد داد.

I promise I'll have completed the task *by* next Tuesday.

من قول می‌دهم که تا سه‌شنبه بعدی کار را تکمیل کرده‌ام.

ما نمی‌دانیم که دقیقاً عملیات تکمیل کردن گوینده کی اتفاق می‌افتد. شاید شنبه، یک‌شنبه و یا دوشنبه باشد. اما می‌دانیم که نهایتاً تا روز سه‌شنبه تکمیل خواهد شد.

By this time next year, *I will have finished* university.

تا سال بعد همین موقع، من تحصیلات دانشگاهی‌ام را تمام کرده‌ام.

I'll have finished my daily practice *by* 10 o'clock.

من تا راس ساعت ۱۰ تمرین روزانه‌ام را به پایان رسانده‌ام.

The police will have arrested the suspect *in* an hour.

تا یک ساعت دیگر، پلیس، مظنون را دستگیر کرده است.

زمان آینده کامل استمراری *Future Perfect Continuous Tense* :

این زمان بر عملی دلالت دارد که تا زمان مشخصی در آینده ادامه خواهد یافت. یا قبل از عملی دیگر در آینده کامل خواهد گردید و در آینده نیز ادامه خواهد یافت.

ساختار:

ing + فعل + will + have + been + فاعل

مثال:

I will have been living in New York for 2 years by next week.

تا هفته ی آینده به مدت دو سال است که در نیویورک زندگی می کنم

I will have been teaching French for 12 years by the end of this month.

تا پایان این ماه، ۱۲ سال است که دارم فرانسوی تدریس می کنم.

نکته: تفاوت این زمان با آینده کامل این است که در زمان آینده کامل کار یا عملی در زمان معینی تمام خواهد شد ولی در زمان آینده کامل استمراری متوقف نخواهد شد و ادامه خواهد یافت.



انواع اسم

اسم به طور کلی به دو دسته تقسیم می شود:

۱- اسم ذات (Concrete Noun)

اسم ذات قابل رویت بوده و به خودی خود موجود می باشد. مانند: chair صندلی، book کتاب

اسم ذات خود به چهار دسته تقسیم می شود:

✓ ۱-۱- اسم خاص (Proper Noun)

واژه ای است که بر شیء یا شخص خاص و معینی دلالت کند. بدیهی است هرگز قبل از اسم خاص حرف تعریف the قرار نمی گیرد. مانند: تهران

Tehran، البرز Alborz، لندن London، علی Ali

☑ این اسامی با فعل مفرد می آیند.

✓ ۱-۲- اسم عام (Common Noun)

اسمی است که تمام افراد همجنس و هم‌نوع را در برگیرد. مانند: کتاب book، گربه cat، دختر girl، شهر city

✓ ۱-۳- اسم جنس (Material Noun)

اسم جنس اسمی است که نوع و جنس ماده و شیء را مشخص می کند. مانند: چوب Wood طلا Gold آهن Iron نقره Silver

✓ ۱-۴- اسم جمع (Collective Noun)

اسمی است که در صورت مفرد ولی در معنی جمع باشد. مانند: تیپ Brigade، گله Flock، قبیله Tribe، تیم Team

۲- اسم معنی (Abstract Noun)

اسمی است که به خودی خود وجود نداشته و نتوان آن را لمس کرد. مانند: رهبری leadership / قدرت ability / فقر poverty /

گرسنگی hunger / قحطی starvation / هوش intelligence

طبقه‌بندی اسم‌ها از نظر قابلیت شمارش

۱- اسامی قابل شمارش

اسم قابل شمارش در زبان انگلیسی به اسمی گفته میشود که میتوان با استفاده از اعداد آنها را شمرد. این اسامی به دو بخش مفرد و جمع تقسیم میشوند. با اسامی قابل شمارش میتوان از حروف تعریف a و an و حرف تعریف معین the و یا از صفات کمی مانند a few و many استفاده کرد. چند مثال:

He has **three books** in his bag.

او در کیفش سه کتاب دارد.

I want to buy **a house**.

میخواهم یک خانه بخرم.

There are at least **twenty restaurants** in this small city.

حداقل بیست رستوران در این شهر کوچک وجود دارد.

My mother has **many photos** in her album.

مادرم عکسهای زیادی در آلبومش دارد.

۲- اسامی غیر قابل شمارش

اسم غیر قابل شمارش در انگلیسی به اسمی گفته میشود که نمیتوان آنها را شمرد. این اسامی همیشه به شکل مفرد به کار می‌روند، یعنی باید فعل مفرد با آنها به کار برد. با اسامی غیر قابل شمارش صفات کمی مانند a little و much و کلماتی مانند some و any به کار میرود. برای مثال "آب" غیر قابل شمارش است. چند مثال:

Good **information** is necessary for making good decisions.

برای گرفتن تصمیمات خوب اطلاعات خوب لازم است.

There is **a little water** in the kettle.

آب کمی در داخل کتری وجود دارد.

Do you have **any money** with you?

آیا هیچ پولی همراهت داری؟

قواعد جمع بستن اسمها در زبان انگلیسی

چند نکته غیر مهم!

۱- اگر به آخر اسم **s** اضافه کنیم، تبدیل به جمع می شود:

lighter → lighters bag → bags book → books

۲- اگر اسم مفرد با **(Z - X - S - Sh - Ch)** ختم شود، در جمع **es** می گیرد و به صورت سیلاب جداگانه و به صورت **(iz)** تلفظ می شود.

dish → dishes bus → buses box → boxes buzz → buzzes church → churches

۳- اگر اسم مفرد به یکی از حروف **(f - k - t - p)** ختم گردد، **s** علامت جمع به صورت **(s)** تلفظ می شود:

cat → cats tap → taps roof → roofs

۴- اگر اسم مفرد به یکی از حروف به غیر از حروف بالا ختم شود، علامت جمع **s** به صورت **(z)** تلفظ می شود.

dog → dogs table → tables turtle → turtles

۵- اگر اسمی به **y** ختم شود و قبل از **y** یک حرف بی صدا باشد، **y** در جمع به **ies** تبدیل می شود. ولی اگر قبل از آن حرف صدا دار باشد، تغییری نمی کند و به آن **s** اضافه می شود:

duty → duties baby → babies country → countries key → keys boy → boys

۶- اگر اسم مفرد به **o** ختم شود و قبل از آن یک حرف بی صدا باشد، هنگام جمع فقط **s** می گیرد:

potato → potatoes tomato → tomatoes negro → negroes radio → radios

۷- کلمات زیر از قاعده فوق مستثنی بوده و فقط **s** می گیرند:

piano → pianos solo تک نواز → solos photo → photos silo → silos dynamo → dynamos

۸- کلمات زیر هم با **s** و هم با **es** می توانند جمع بسته شوند:

vocano آتش فشان → vocano(e)s motto شعار → motto(e)s mosquito پشه → mosquito(e)s

۹- اگر اسمی به **f** ختم شود، در جمع **f** تبدیل به **ves** می گردد:

thief دزد → thieves leaf برگ → leaves calf گوساله → calves wife → wives

۱۰- لغات زیر از قاعده فوق مستثنی بوده و در جمع فقط **s** می گیرند:

handkerchief دستمال → handkerchiefs roof پشت بام → roofs proof دلیل → proofs

chief رئیس → chiefs gulf خلیج → gulfs cliff پرتگاه → cliffs

cuff سرآستین → cuffs grief غم و غصه → griefs hoof سُم → hoofs

plaintiff مدعی → plaintiffs reef صخره → reefs serf غلام → serfs

۱۱- همچنین اگر اسمی به **fe** ختم شود، در جمع **fe** تبدیل به **ves** می‌گردد:

wife زن → wives life زندگی → lives knife چاقو → knives

۱۲- سه لغت زیر از قاعده فوق مستثنی بوده و در جمع S می‌گیرند:

safe صندوق آهنی → safes strife نزاع → strifes fife فلوت → fifes

چند نکته نسبتاً مهم!

☑ برای جمع بستن حروف و ارقام از S استفاده می‌شود، ولی برای وجه تشخیص آن از علامت آپوستروف (') استفاده می‌شود. چنانچه حرف S بعد از سال به کار رود، معنی (دهه) در زبان فارسی را می‌دهد:

There are two O'S in the word room.

They made much progress in economy in 1380s.

☑ اسامی زیر بی قاعده می‌باشند:

man → men مرد	woman → women زن	mouse → mice موش	louse → lice شپش
tooth → teeth دندان	foot → feet پا	goose → geese غاز نر	crisis → crises بحران
basis → bases پایه	footman → footmen پیشخدمت	ox → oxen گاو نر	child → children بچه

☑ بعضی صفات با اضافه کردن حرف تعیین the تبدیل به جمع می‌شوند:

rich → the rich ثروتمندان	poor → the poor فقرا	young → the young جوانان	dead → the dead مردگان
blind → the blind نابینایان	deaf → the deaf ناشنویان	the injured → زخمیها	

☑ برای جمع بستن اسم مرکب، می‌بایستی کلمه دوم جمع بسته شود.

green house → green houses safety belt → safety belts white board → white boards

☑ کلمه پلیس the police و مردم people همیشه با فعل جمع به کار می‌روند .

The police were on the scene last night.

دیشب پلیس در صحنه بود.

☑ کلمه گله گوسفند flock و گله گاو cattle هم با فعل مفرد و هم جمع به کار می‌روند.

A cattle of cow **is / are** coming towards us.

☑ کلمات information اطلاعات / team تیم / crowd جمعیت / group گروه / army ارتش / news خبر یا اخبار / audience شنوندگان / furniture مبلمان / همیشه با فعل مفرد به کار می‌روند. مثال:

A group of scientists **is** working on the new project.

گروهی از دانشمندان روی پروژه جدید مشغول کار هستند.

The team **is** coming towards us.

تیم دارد به سوی ما می‌آید.

چند نکته مهم! و کنکوری:

۱- بعد از **one of** معمولا اسم در حالت جمع به کار می رود. (دقت کنید که فعل به کار رفته معمولا مفرد است. اما حالاتی وجود دارد که فعل بعد از عبارت فوق در حالت مفرد به کار رود).

1- One of our **dogs** (NOT ~~one of our dog~~)

2- One of our dogs **has** disappeared. (NOT ... ~~have disappeared~~.)

3- One of the things that really **make/makes** me angry is people who don't answer letters.

ضمنا استفاده از یک شمارنده (**determiner**) بعد از **one of** الزامی است:

4- One of **the/my/those** horses (BUT NOT ~~one of horses~~)

۲- به تفاوت **a number of** و **the number of** دقت کنید: اولی یعنی تعداد - دومی یعنی تعداد زیادی!

5- **The number of** farmers **is** decreasing.

تعداد کشاوران در حال کاهش است.

6- **A number of** options **were** suggested.

تعداد زیادی گزینه پیشنهاد شد.

۳- در صورتی که فاعل جمله مصدر باشد، فعل جمله شکل مفرد خواهد داشت:

7- **To use** long words **is** not easy for beginner learners.

8- **Using** long words **is** not easy for beginner learners.

۴- کلماتی مانند **everything** , **everybody** , **nothing** , **nobody** , **anywhere** و اصولا تمام ترکیبات با **no- any- every-some**

اگرچه مفهوم جمع دارند اما با فعل مفرد به کار می روند:

9: **Everybody** likes her.

۵- بعد از **each** معمولا فعل در حالت مفرد استفاده می شود:

10: **Each** of them **has** problems.

۶- کلمات **gymnastics** ژیمناستیک ، **mathematics** ریاضیات، **physics** فیزیک، **economics** اقتصاد، **politics** سیاست،

aerobics ورزش هوازی، **statistics** آمار، **electronics** الکترونیک، غالبا (نه همیشه) با فعل مفرد به کار می روند.

11- **Gymnastics** is my favorite sport.

۷- بعد از **police** فعل در حالت جمع به کار می رود:

12- **Police** **are** still searching for the murder weapon.

☑ دقت کنید که ترکیب **a police** رایج نیست. اما می توان با همین مفهوم **a policeman** , **a police officer** , یا **a policewoman** استفاده کرد.

۸- مفاهیم مرتبط با فاصله، مقدار پول، و یک دوره زمانی معمولا یک واحد در نظر گرفته می شوند. فعل بعد از آنها معمولا مفرد است:

13- **Six miles** **is** a long way to walk every day.

14- Three years (=it) is a long time to be without a job.

۹- بعد از اسم **تیم های ورزشی** یا شرکت ها معمولا فعل در حالت **جمع** به کار می رود. (مگر اینکه اسم تیم مربوط به اسم یک شهر باشد که در اینصورت فعل به صورت مفرد به کار می رود).

15- Perspolis consist of 34 players.

16- Milan is first in the competitions.

۱۰- به ترکیب های زیر توجه کنید: اگر یک جمله یا یک **wh clause** به عنوان فاعل واقع شود، فعل جمله مفرد است.

Ex17: All I want is a home somewhere.

Ex18: What she does is (to) write science fiction.

۱۱- در ساختار **or, either/or, neither/nor** وقتی دو اسم مفرد برای مقایسه به کار می روند فعل به کار رفته نیز مفرد خواهد بود.

Ex19: My aunt or my uncle is arriving by train today.

Ex20: Neither Ali nor Mehdi is available.

ولی اگر دو اسم مفرد نباشند، فعل به کار رفته با این کلمات ربط، باید با نزدیکترین اسم یا ضمیر قبل از خود مطابقت کند:

Ex21: Neither the plates nor the cup is on that shelf.

Ex22: Neither the cup nor the plates are on that shelf.

۱۲- به عنوان یک قاعده کلی بعد از دو یا چند اسم که به وسیله **and** به هم متصل شده‌اند، فعل در حالت جمع به کار می رود:

Ex23: A car and a bike are my means of transportation.

یک ماشین و یک دوچرخه، ابزار ارتباطی من هستند.

اما استثناء هم وجود دارد، اگر دو یا چند اسم به عنوان یک واحد محسوب شوند، فاعل مفرد محسوب شده و فعل آن هم مفرد محسوب می شود.

Ex24: Breaking and entering is against the law.

تجاوز و ورود بدون اجازه به جایی، خلاف مقررات است.

Ex25: Bread and butter was very our everyday breakfast.

نان و کره، صبحانه هرروز ما بود.

در مثال های ۲۴ و ۲۵ ترکیب های پررنگ شده **اسم های مرکب** هستند. (هر دو کلمه به صورت جداگانه دارای معنی مجزا دارند اما وقتی با هم ترکیب می شوند، روی هم فاعل را می سازند).

۱۳- اسامی زیر که از دو قسمت تشکیل شده‌اند، جمع محسوب می شوند و با فعل جمع می آیند.

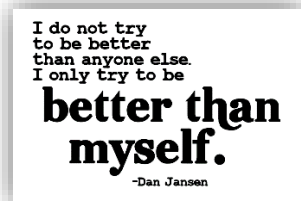
scissors قیچی، **pliers** انبردست، **pants** شلوار، **jeans** شلوار لی، **binoculars** دوربین دو چشمی، **tongs** انبرک، **forceps** انبر جراحی

Ex26: The forceps are in doctor's hands.

آدرس کانال کنکور تلگرام و صفحه اینستاگرام ما: **ID: @konkur_moradianfard**

درس دوم

صفات مقایسه‌ای در زبان انگلیسی



صفات هم پایه: (همانند یا برابر): به صفاتی گفته می‌شود که دو نفر یا دو چیز در یک صفت مشترک باشند بگونه ای که به یک اندازه از آن

صفت برخوردار باشند (هیچ تفاوتی میان آنها نباشد). در این صورت در زبان انگلیسی از ترکیب **as + adjective + as** استفاده می‌کنیم.

She is **as old as** her sister.

او هم سن خواهرش است.

I'm almost **as good as** in math **as** in science.

من درس ریاضیم به اندازه درس علومم خوب است.

This book is **not as exciting as** the other one.

این کتاب به اندازه آن کتاب هیجان انگیز نیست.

This cafe is **not as crowded as** that café.

این رستوران به اندازه آن رستوران شلوغ نمی‌باشد.

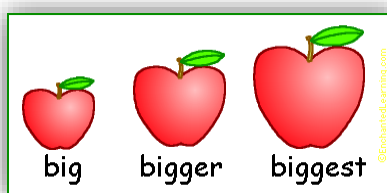
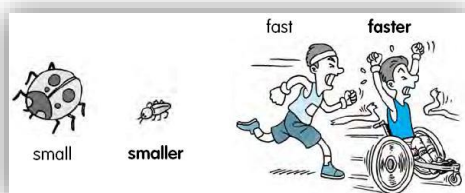
Russian is **not quite as difficult as** Chinese.

زبان روسی دشوار تر از زبان چینی نیست.

صفات برتر یا تفضیلی (Comparative Adjectives)

از صفات تفضیلی برای مقایسه دو نفر یا دو چیز استفاده می‌شود. توجه داشته باشید که ما زمانی از صفات مقایسه‌ای استفاده می‌کنیم که می‌خواهیم

دو چیز را با هم مقایسه کنیم نه بیشتر. این صفت به شکل زیر درست می‌شود:



۱- صفات برتر تک سیلابی

اگر صفت تک بخشی باشد از ساختار زیر استفاده می‌کنیم:

er + than + صفت

ساده	برتر	بوتترین
clean	cleaner	cleanest
new	newer	newest
cheap	cheaper	cheapest

This computer is **better than** that one.

این کامپیوتر بهتر از آن کامپیوتر است.

She's **stronger** at chess **than** I am.

او در بازی شطرنج بهتر از من می باشد.

It's much **colder** today **than** it was yesterday.

امروز خیلی سردتر از دیروز است.

Our car is **bigger than** your car.

ماشین ما بزرگتر از ماشین شما است.

This grammar topic is **easier than** most others.

این موضوع دستوری آسانتر از بیشتر موضوعات دیگر است.

۲- صفات برتر دو یا چند سیلابی

اگر صفت مورد نظر ما چند بخشی باشد. مانند Expensive, useful, powerful : به ابتدای این صفات کلمه **more** را اضافه می کنیم.

more + صفت + than

I find science **more difficult than** mathematics.

برای من درس علوم خیلی دشوارتر از درس ریاضیات می باشد.

This car is **more expensive than** that car.

این ماشین گران تر از آن ماشین است.

Paris is **more modern than** Shiraz.

شهر پاریس از شهر شیراز امروزی تر می باشد.

This book is **more useful than** that book.

این کتاب سودمند تر از آن یکی می باشد.

نکته: برخی از صفات در صفات تفضیلی ساختار بی قاعده ای دارند و از ساختار بالا پیروی نمی کنند.

good → better

well (healthy) → better

far → farther/further

bad → worse

This car is **better than** that car.

این ماشین از آن یکی ماشین بهتر است.



صفات برترین یا عالی: (Superlative Adjectives)

صفات عالی به صفاتی گفته می‌شود که برای مقایسه یک چیز و یا یک شخص با تمام چیزهای دیگر به کار می‌رود.

۱- صفات برترین تک سیلابی:

اگر صفت تک بخشی باشد در این صورت در انتهای آن **est** اضافه می‌کنیم.

the + صفت + est

old → the oldest

big → the biggest

tall → the tallest

fast → the fastest

Michael is **the oldest** boy at the party.

مایکل بیشترین سن را در مهمانی دارد.

Amazon is **the longest** river in the world.

رودخانه آمازون طولانی ترین رودخانه دنیا می‌باشد.

He's **the oldest** teacher in our school.

اون مسن ترین معلم مدرسه ما می‌باشد.

۲- صفات برترین دو یا چند سیلابی:

اگر صفت چند بخشی باشد در ابتدای صفت کلمه **the most** را استفاده می‌کنیم.

the most + صفت

That was **the most** difficult test of all our tests.

آن سخت ترین آزمون ما در میان تمام آزمون هایمان بود.

Arash is one of **the most** serious students in class.

آرش جدی ترین دانش آموز کلاس ما می‌باشد.

This is **the most** beautiful park in Tehran.

این زیباترین پارک در شهر تهران است.

صفات برتر و برترین بی قاعده Irregular adjectives

نکته: برخی از صفات در صفات برتر یا برترین، ساختار بی قاعده ای دارند و از ساختار بالا پیروی نمی کنند.

معنی	برترین	برتر	ساده
خوب- بهتر- بهترین	best	better	good
بد- بدتر- بدترین	worst	worse	bad
مقدار زیاد- بیشتر- بیشترین	most	more	much
تعداد زیاد- بیشتر- بیشترین	most	more	many
مقدار کم- کمتر- کمترین	least	less	little
کوچک- کوچکتر- کوچکترین	smallest	smaller	little

- Italian food is **better** than American food.
- My dog is **the best** dog in the world.
- My mother's cooking is **worse** than your mother's cooking.
- Of all the students in the class, Max is **the worst**.

چند مثال:

- This morning is **more peaceful** than yesterday morning.
- Max's house in the mountains is **the most peaceful** in the world.
- Max is **more careful** than Mike.
- Of all the taxi drivers, Jack is **the most careful**.
- Jill is **more thoughtful** than your sister.
- Mary is **the most thoughtful** person I've ever met.
- The roads in this town are **narrower** than the roads in the city.
- This road is the **narrowest** of all the roads in California.
- Big dogs are **gentler** than small dogs.
- Of all the dogs in the world, English Mastiffs are **the gentlest**.

چند نکته:

۱- صفاتی که به **y** ختم می شوند، حتی اگر چند هجایی باشند نیز از همان قواعدی استفاده می کنند که برای صفات یک هجایی بکار می روند، اما باید توجه داشته باشید که در اینصورت موقع اضافه کردن **est** و **y** به **i** تبدیل می شود:

صفات چند سیلابی ختم به **y**

ساده	برتر	برترین	نکته
dirty	dirtier	dirtiest	y به i تبدیل می‌شود.
easy	easier	easiest	
happy	happier	happiest	حرف بی صدای قبل از y دابل می‌شود.
funny	funnier	funnies	
pretty	prettier	prettiest	
shy	shyer	shyest	در این کلمه، چون y صدای "وای" میدهد، به i تبدیل نمی‌شود.

-
- John is **happier** today *than* he was yesterday.
- John is **the happiest** boy *in* the world.
- Max is **angrier** *than* Mary.
- *Of* all of John's victims, Max is **the angriest**.
- Mary is **busier** *than* Max.
- Mary is **the busiest** person I've ever met.

۲- هنگام اضافه کردن **er** یا **est** به انتهای صفات یک هجایی که دارای یک حرف با صدای هستند و به یک حرف بی‌صدای ختم می‌شوند (مانند **big**)، حرف بی‌صدای آخر تکرار می‌شود:

ساده	برتر	برترین
big	bigger	biggest
sad	sadder	saddest
hot	hotter	hottest
fat	fatter	fattest

ولی اگر صفتی دارای بیش از یک حرف صدادار بود، در این صورت حرف بی‌صدای آخر تکرار نمی‌شود:

ساده	برتر	برترین
great	greater	greatest

۳- صفاتی که به **e** ختم می‌شوند، هنگام اضافه کردن **er** یا **est**، **e** خود را از دست می‌دهند:

ساده	برتر	برترین	نکته
blue	bluer	bluest	e حذف می‌شود.
large	larger	largest	
strange	stranger	strangest	

۴- صفاتی که به **ow , le , er** ختم می‌شوند، حتی اگر دو بخشی باشند، هم مانند صفت تک سیلابی محسوب می‌شوند و هم چند سیلابی.

معنی	برترین	برتر	ساده
باهوش	cleverest- the most clever	cleverer	clever
مهربان- آرام- ملایم- نجیب	gentlest- the most gentle	gentler	gentle
ساده	simplest- the most simple	simpler	simple
پوک- پوچ- خشک- خالی	hollowest- the most hollow	hollower	hollow
باریک-تنگ- کم پهنا	narrowest- the most narrow	narrower	narrow

۵- شکل برتر و برترین برخی از صفات به دو صورت است و تفاوت معنایی دارند.

ساده	برتر	برترین
far دور- زیاد	farther	farthest
	further	furthest
late دیر- اخیر	later	latest
	latter	x
	x	last
old پیر- کهنه	older	oldest
	elder	eldest
near نزدیک	nearer	nearest
	x	next

نکاتی برای مطالعه بیشتر: (ویژه زبان تخصصی)

۱- زمانی که یک چیز را در صفات عالی مقایسه می‌کنیم از the استفاده نمی‌کنیم.

England is **coldest** in winter. (not the coldest). انگلستان در زمستان، سردترین حالت خود را دارد.

Kouhrang is **most beautiful** in June. کوهرنگ در ماه ژوئن، زیباترین حالت خود را دارد.

۲- برخی از صفات برتر و برترین هر دو حالت را به خود می‌گیرند.

ساده	برتر	برترین
clever	cleverer / more clever	cleverest / most clever
common	commoner / more common	commonest / most common
likely	likelier / more likely	likeliest / most likely
pleasant	pleasanter / more pleasant	pleasantest / most pleasant
polite	politer / more polite	politest / most polite
quiet	quieter / more quiet	quietest / most quiet
simple	simpler / more simple	simplest / most simple
stupid	stupider / more stupid	stupidest / most stupid
sure	surer / more sure	surest / most sure
subtle	subtler / more subtle	subtlest / most subtle



انواع صفت

تعریف صفت: به طور کلی صفت به کلمه یا کلماتی گفته میشود که توصیفی از یک اسم ارایه می‌دهند (مانند رنگ، شکل، اندازه، سن، هدف....) و در

جاهای زیر به کار می‌روند:

۱- صفت بعد از افعال to be و افعال حسی و ربطی

مثال:

Ali is strong but his brother is weak.

در این جمله، is فعل to be و weak و strong صفت هستند که بعد از آن آمده اند.

Mary feels happy.

در این جمله، seems فعل حسی و happy صفت است.

نکته: افعال حسی و ربطی که در مجموع آنها را linking verbs می‌گویند عبارتند از:

ماندن	افعال حسی	شدن	به نظر رسیدن
stay	feel	go	look
keep	taste	turn	seem
remain	smell	become	sound
		get	appear

۲- صفت قبل از موصوف خود

مثال: در جمله زیر، smart صفت و girl اسم یا موصوف است.

Mina is a smart girl.

انواع صفات

انواع صفت در جدول زیر داده شده است و اگر در جمله ای لازم باشد صفات را به ترتیب بیاوریم، از جدول زیر تبعیت می‌کنیم.

نوع صفت	What the adjective expresses	مثال:
شمارنده ها، کمیت یا عدد	Quantity or number	four, ten, a few, several
کیفیت، ارزش یا نظر	Quality, value or opinion	delicious, lovely, beautiful
اندازه	Size	tall, small, huge, big
دما	temperature	hot, cold, lukewarm
سن	Age	old, young, new, 14-year-old
شکل	Shape	square, round, oval
رنگ	Color	red, purple, green
منشا	Origin	Korean, Iranian, Chinese
جنس	Material	glass, silver, wooden, cotton
هدف (اسم)	Purpose or qualifier	sleeping, eating

مثال:

اسم	هدف	جنس	ملیت	رنگ	شکل	سن	دما	اندازه	کیفیت	شمارنده ها
man			English			young	-	big	silly	A
bowls		metal			round		-	huge		Some
Bags	sleeping		Iranian	red			-	small		Two

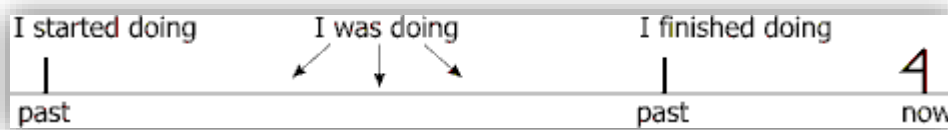
درس سوم



ماضی استمراری (Past Progressive/Continuous)

از زمان گذشته استمراری بیشتر برای بیان کارهایی استفاده می‌شود که در گذشته اتفاق افتاده و مدتی ادامه داشته‌اند، ولی حدود زمانی آنها به طور دقیق مشخص یا مهم نیست.

در اغلب موارد **گذشته استمراری** همراه با **گذشته ساده** بکار می‌رود. در چنین حالتی، گذشته استمراری بر کارها و فعالیت‌های طولانی‌تر (در پس‌زمینه) دلالت می‌کند، در حالی که گذشته ساده (simple past) بر کارها و فعالیت‌هایی دلالت می‌کند که به صورت لحظه‌ای انجام گرفته است و در میانه کارهای طولانی‌تر واقع شده‌اند.



مثال: وقتی من داشتم مسایل فیزیک را می‌نوشتم، معلم از راه رسید.
ماضی ساده ماضی استمراری

معادل این جمله در انگلیسی به شکل زیر است:

When I was writing my physics problems, the teacher arrived.
Past Progressive Simple Past

ساختار فعل ماضی استمراری

فعل این زمان با استفاده از مشتقات گذشته فعل کمکی to be یعنی was و were و شکل ing دار فعل اصلی (verb + ing) ساخته می‌شود.

was / were + فعل + ing

قید هایی که بیشتر در این زمان استفاده می شوند عبارتند از:

- **When**
- **While**
- **Yesterday** (morning, afternoon, evening.....)
- **At this time** (yesterday, last week, two months ago....)
- **between** (January and March, four and eight.....)

کاربردهای ماضی استمراری:

مهم ترین کاربردهای این زمان عبارتند از:

الف) برای بیان عمل یا حالتی که در گذشته انجام شده و برای مدتی ادامه داشته است.

I was talking to my friend at this time yesterday.

دیروز این موقع داشتم با دوستم حرف می زد.

They were playing football all yesterday morning.

تمام دیروز صبح آنها داشتند فوتبال بازی می کردند.

ب) قطع کردن یک عمل در حال انجام

از این کاربرد زمانی استفاده می شود که یک عمل در حال انجام در گذشته توسط عملی دیگر قطع شده باشد. (که گفتیم برای بیان کار لحظه‌ای و کوتاه از گذشته ساده استفاده میکنیم، ولی از گذشته استمراری برای بیان کار یا عمل طولانی تر استفاده می کنیم)

مثال:

When my friend called, I **was reading** a book.

وقتی که دوستم زنگ زد در حال خواندن یک کتاب بودم.

☑ این جمله دو بخش دارد؛ بخشی که از گذشته ساده استفاده کرده است (When my friend called) و بخشی که از گذشته استمراری استفاده کرده است. (I was reading a book) همانطور که می بینید عمل خواندن که در گذشته در حال انجام بود توسط یک عمل دیگر (یعنی زنگ خوردن تلفن) قطع شده است.

The phone rang when I **was watching** TV.

وقتی داشتم تلویزیون تماشا می کردم، تلفن زنگ زد.

While I **was driving** home, my car broke down.

هنگامیکه داشتم به خانه بر می گشتم، ماشینم خراب شد.

She **was cleaning** her room when somebody **knocked** at the door.

او داشت اتاقش را تمیز می کرد که یک نفر در زد.

We **heard** a horrible noise outside while we **were shopping**.

موقعی که داشتیم خرید می کردیم، صدای مهیبی را از بیرون شنیدیم.

While we **were playing** soccer, it started to rain.

هنگامی که داشتیم فوتبال بازی می کردیم، باران شروع به باریدن کرد.

When I **was driving**, my car suddenly broke down.

وقتی که در حال رانندگی بودم، ناگهان ماشینم خراب شد.

نکته ۱- هنگامی که درباره گذشته صحبت می شود، اغلب از دو کلمهٔ ربطی **when** و **while** استفاده می شود. فعل استفاده شده در عباراتی

که با **when** می آید معمولاً گذشته ساده و با **while** گذشته استمراری به کار می رود.

While I **was playing** cards, my friend **phoned** me.

موقعی که داشتیم کارت بازی می کردم، دوستم تلفن زد.

I **was playing** cards when my friend **phoned** me.

داشتیم کارت بازی می کردم که دوستم زنگ زد.

خلاصه کاربرد **when** و **while**

While / As / When + ماضی استمراری	ماضی ساده
When + ماضی ساده	ماضی استمراری
While + ماضی استمراری	ماضی استمراری

نکته ۲- بعضی از افعال در انگلیسی شکل استمراری ندارند که در آخر درس تحت عنوان افعال کنشی و حرکتی می آیند.

(ج) برای بیان کارهایی که به طور موازی در یک زمان مشخص با هم در حال انجام هستند.

ممکن است در گذشته دو عمل استمراری به صورت همزمان در حال روی دادن بوده باشند که به آن parallel actions می گویند؛ در این صورت در یک جمله ما باید دو بار از زمان گذشته استمراری استفاده کنیم. به مثال های زیر توجه کنید:

While I **was waiting**, I **was reading** my memories.

هنگاهی که منتظر بودم، داشتم خاطراتم را می خواندم.

همانطور که می بینید دو عمل استمراری به صورت همزمان در حال روی دادن بوده اند.

Alex **wasn't listening** while his friend **was talking**.

الکس موقعی که دوستش داشت صحبت می کرد گوش نمی داد.

☑ اکنون موارد ماضی استمراری و ماضی ساده را در داستان زیر پیدا کنید.

Yesterday evening I happily arrived home at 7. I had a big surprise for my family but who cares? Everybody was busy with something. My mother was reading a novel. My little brother was playing computer games and my elder sister was talking on the phone. While I was going to the yard, I saw my father. He was also busy doing something. Guess what happened! He was fixing his car. I was upset with them.

دیروز عصر با خوشحالی به خانه برگشتم. یک سورپرایز بزرگ برای خانواده ام داشتم، اما کسی به من توجه نکرد! هر کسی مشغول کاری بود. مادرم در حال خواندن رمان بود. برادر کوچکترم مشغول بازی کامپیوتری بود و خواهر بزرگترم در حال حرف زدن با تلفن بود. زمانی که در حال رفتن به حیاط بودم، پدرم را دیدم. حدس بزنید چی شد؟ پدرم هم مشغول انجام کاری بود. او در حال تعمیر کردن ماشینش بود. من خیلی از آنها ناراحت شدم.

۴- برای بیان کاری که **قبل از زمان خاصی** در گذشته آغاز شده و احتمالاً پس از آن نیز ادامه داشته است:

'What **were you doing** at 6.00?' 'I **was having** breakfast.'

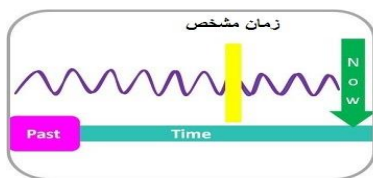
ساعت ۶ چکار می کردی؟ داشتم صبحانه می خوردم.

۵- برای بیان کار یا فعالیتی که **به پایان نرسیده** در زمان گذشته (در مقایسه با گذشته ساده که کارهای کامل شده را بیان می کند):

I **was reading** a book during the flight. (I didn't finish it)

but: I **read** a book during the flight. (I finished it)

۶- چیزی که **قبل و بعد از یک زمان مشخص** اتفاق افتاده است.



✚ در این کاربرد، عملی قبل و بعد از یک زمان (ساعت، روز، ماه ...) مشخص در گذشته اتفاق افتاده است.

It was **10:30**. I **was talking** to my friend.

ساعت ۱۰:۳۰ دقیقه بود. داشتم با دوستم صحبت می کردم.

همانطور که می بینید در این مثال زمان مشخص است (10:30)، و این نکته نیز مشخص است که عمل صحبت کردن قبل و بعد از ۱۰:۳۰ در حال انجام بوده است.

In **August** she **was writing** a book.

در (ماه) آگوست او داشت یک کتاب می نوشت.

On **Monday** we **were working** on the project.

روز دوشنبه داشتیم روی پروژه کار می کردیم.

نکته:

- تعدادی فعل در زبان انگلیسی وجود دارد که نمی توان آنها را به صورت استمراری بکار برد؛ به این دسته از فعل ها **non-continuous verbs** یا **state verbs** به معنی **افعال حالتی** گفته می شود. تعدادی از این افعال را می توانید در بخش writing همین درس تحت عنوان "افعال حالتی و کنشی" مشاهده کنید.

نکاتی برای مطالعه بیشتر: (ویژه زبان تخصصی)

استفاده از کلمات **always** و **constantly** با زمان گذشته استمراری

استفاده از کلمات **always** و **constantly** با زمان گذشته استمراری نشانگر این است که چیزی آزاردهنده به طور مداوم در گذشته در حال اتفاق افتادن بوده است. این کاربرد زمان گذشته استمراری بسیار شبیه گرامر **used to** است با این تفاوت که استفاده از **always** یا **constantly** در اینجا حاکی از چیزی ناخوشایند است. و موقعیت آنها باید بین فعل **to be** یعنی **was** یا **were** و فعل با **ing** باشد.

مثال:

You **were always losing** your keys.

تو همیشه کلیدها را رو گم می کردی.

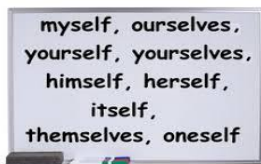
I hate Michelle, she **was constantly talking**.

من از میشل متنفرم، او همیشه در حال صحبت کردن بود.

چند جمله قصار از بزرگان دارای زمان ماضی استمراری

- "I *was working* on the proof of one of my poems all the morning and took out a comma. In the afternoon I put it back again."(Oscar Wilde)
- "I *was reading* the dictionary. I thought it was a poem about everything."(Steven Wright)
- "A few days later, I *was studying* when Auntie Annie called me into the living room. Mark *was standing* there, frowning at the shining Christmas ornaments."
(Cynthia Kadohata, In the Heart of the Valley of Love. University of California Press, 1997)

- At the very moment that the iceberg struck, the saloon passengers *were singing* "A Life on the Ocean Wave."



ضمایر تأکیدی (Emphasizing Pronouns)

چنانچه بخواهیم انجام عملی را به وسیله فاعل جمله تأکید کنیم (یعنی بگوییم که خود فاعل، عمل فعل را انجام داده است)، از ضمیر تأکیدی (Emphasizing Pronouns یا Emphatic Pronouns) استفاده می‌نمائیم. برای مثال:

I myself saw him in the park.

من خودم (خود من) او را در پارک دیدم. (تأکید روی فاعل است.)

They themselves wanted to come with us.

آنها خودشان خواستند که با ما بیایند. (تأکید در خواستن که روی فاعل است.)

ضمایر تأکیدی با اضافه کردن self به صفات ملکی مفرد و selves به صفات ملکی منفی درست می‌شوند.

مفرد	<i>myself - yourself - himself - herself - itself</i>
جمع	<i>ourselves - yourselves - themselves</i>

جایگاه ضمایر تأکیدی:

۱- مستقیماً بعد از فاعل: برای مثال:

I myself open the window.

He himself cleaned the blackboard.

۲- بعد از مفعول (آخر جمله)

She made the cake herself.

او خودش کیک را درست کرد.

They cleaned the room themselves.

آنها خودشان اتاق را نظافت کردند.

نکته: ضمایر تأکیدی با حرف اضافه (by) معادل alone (به تنهایی) بوده و اکثراً در آخر جملات دیده می‌شود. برای مثال:

I went to the cinema by myself. I went to the cinema alone.

من تنها به سینما رفتم.

She finished it by herself. She finished it alone.

او به تنهایی آن را تمام کرد.

ضمایر انعکاسی (Reflexive pronouns)

در موارد زیر، به ضمایر فوق، انعکاسی می‌گوییم.

۱- گاهی ضمیر تاکیدی بر مفعول تاکید دارد، یعنی فاعل و مفعول یک نفر هستند.

I saw myself in the mirror.

That old man always talks with himself.

She hurt herself in the accident yesterday.

۲- گاهی به جای اینکه تاکید کنیم فاعل، خودش کار را انجام داده است، لازم است بگوییم فاعل برای خودش کاری انجام داده است که در این صورت

از ضمایر فوق استفاده می‌کنیم.

نکته: اگر فعل جمله، دو مفعولی باشد (یک انسان و یک شیء)، بدیهی است که **می‌توان به جای مفعول انسانی، از ضمیر انعکاسی** استفاده کرد.

He bought himself a bicycle.

مفعول مستقیم مفعول غیر مستقیم

= He bought a bicycle for himself.

مفعول غیر مستقیم مفعول مستقیم

او برای خودش یک دوچرخه خرید.

I sent myself a message by mistake.

مفعول مستقیم مفعول غیر مستقیم

= I sent a message to myself by mistake.

مفعول غیر مستقیم مفعول مستقیم

من اشتباها یک پیام برای خودم فرستادم.

برای درک بهتر این موضوع، می‌توانید افعال دو مفعولی را در زیر فرا بگیرید.

نکاتی برای مطالعه بیشتر: افعال دو مفعولی

معنی برخی از فعلها به گونه ای است که نیاز به دو مفعول دارند؛ یعنی یک مفعول و یک متمم که به آن نیز مفعول می‌گوییم. اما برای تشخیص ساده تر، ما آنها را مفعول مستقیم و مفعول غیر مستقیم می‌نامیم.

۱- **مفعول مستقیم** یا **مفعول شیبی (Direct Object)**: این مفعول معمولاً یک شیء است و بعد از فعل اصلی به کار می‌رود. برای تشخیص آن به

راحتی از "چه چیز را" استفاده می‌کنیم.

۲- **مفعول غیر مستقیم یا انسانی (Indirect Object):** این مفعول همان متمم فارسی است که بعد از مفعول مستقیم همراه با یک حرف اضافه به کار می‌رود و معمولاً یک شخص است و می‌توان به جای آن از ضمیر مفعولی استفاده کرد. برای تشخیص آن با توجه به معنی فعل از "به چه کسی" - "با چه کسی" - "برای چه کسی" - "از چه کسی" و استفاده می‌کنیم. اکنون به مثالهای زیر توجه کنید.

1- I show a picture to Mina.

مفعول غیر مستقیم مفعول مستقیم

2- He buys some books for us.

مفعول غیر مستقیم مفعول مستقیم

نکته مهم: اما در جملاتی که فعلهای دو مفعولی دارند، گاهی می‌توان جای مفعولها را عوض کرد و اول مفعول غیر مستقیم بعد مفعول مستقیم را آورد با این تفاوت که قبل از مفعول غیر مستقیم یا انسانی دیگر نیازی به حرف اضافه نیست. به این ترتیب جملات بالا را می‌توان به ترتیب زیر بازنویسی کرد بدون اینکه تغییری در معنی آنها ایجاد شود.

1- I show Mina a picture.

مفعول مستقیم مفعول غیر مستقیم

2- He buys us some books.

مفعول مستقیم مفعول غیر مستقیم

برخی از فعل‌های دو مفعولی عبارتند از:

ask (پرسیدن، خواستن) - teach (درس دادن) - show (نشان دادن) - send (فرستادن) - give (دادن) - buy (خریدن) - write (نوشتن) - tell (گفتن)

خلاصه: به طور خلاصه می‌توان گفت مفعول یا ضمیر مفعولی بعد از فعل اصلی و بعد از حرف اضافه به کار می‌رود.

برخی از حروف اضافه عبارتند از: as - for - in - at - from - under - with - of

کانال کنکور ما: English konkur ID: @konkur_moradianfard

Writing

افعال کنشی و حالتی

یکی از تقسیم بندی های افعال در زبان انگلیسی به شکل زیر است:

افعال حالتی (Stative Verbs یا non-continuous verbs)

افعال کنشی (Action Verbs یا Dynamic Verbs)



He is chasing the bus.



He wants ice-cream.

افعال حالتی (Stative Verbs)

✓ افعال حالتی افعالی هستند که یک حالت را بیان می کنند و نه یک عمل را. علاوه بر این، این افعال معمولاً نمی توانند به شکل استمراری

(مثلاً در زمان حال استمراری) بکار برده شوند که به همین دلیل به آنها non-continuous verbs یا non-progressive verbs

(افعال غیر استمراری) گفته می شود

به مثال های زیر توجه کنید:

I know the truth. من حقیقت را میدانم.

They like ice cream. آنها بستنی دوست دارند.

She needs help. Not

She is needing help.

He wants a break. Not

He is wanting a break.

همانطور که می بینید در این جملات از فعل know و like استفاده شده است؛ این افعال یک حالت را بیان می کنند و نه یک عمل را، به همین دلیل

به آنها فعل حالتی می گویند. افعال حالتی نمی توانند به صورت استمراری استفاده شوند. چند مثال:

افعال انتزاعی: be, want, cost, need, care, contain, owe, exist etc.

افعال عاطفی: like, love, hate, dislike, fear, envy etc.

افعال مالکیت: own, belong, possess etc.

لیستی از افعال رایج حالتی (غیر استمراری)

افعال حالتی

agree	موافقت کردن	like	دوست داشتن	dislike	دوست نداشتن	love	دوست داشتن
hear	شنیدن	prefer	ترجیح دادن	remember	به یاد آوردن	forget	فراموش کردن
hate	نفرت داشتن	believe	اعتقاد داشتن	own	مالک بودن	fear	ترسیدن
include	شامل شدن	disagree	مخالفت کردن	have	داشتن	belong	متعلق بودن
wish	آرزو داشتن	mean	معنی دادن	seem	به نظر رسیدن	understand	فهمیدن
smell	بو دادن	need	نیاز داشتن	know	دانستن	sound	به نظر رسیدن

افعال حالتی	مثال
hate	I hate chocolate.
believe	She believes in UFOs.
contain	The box contains 24 cans of soda.
own	Ali owns three motorbikes.

افعال کنشی (Dynamic Verbs)

افعال کنشی افعالی هستند که یک عمل را بیان می‌کنند و نه یک حالت را. افعال کنشی را می‌توان به صورت استمراری بکار برد (بر عکس افعال حالتی). به این مثال توجه کنید:

She **plays / is playing** soccer professionally.

او به صورت حرفه ای فوتبال بازی می‌کند.

I am **writing** a letter right now.

در حال حاضر دارم یک نامه می‌نویسم.

افعال **play** و **write** که در دو جمله بالا بکار رفته اند هر دو کنشی هستند.

لیستی از افعال رایج کنشی:

act	عمل کردن	build	ساختن	help	کمک کردن	travel	سفر کردن
interview	مصاحبه کردن	complete	کامل کردن	predict	پیش بینی کردن	use	استفاده کردن
improve	بهبود بخشیدن	listen	گوش دادن	show	نشان دادن	write	نوشتن
introduce	معرفی کردن	perform	انجام دادن	study	مطالعه کردن	zoom	زوم کردن
justify	توجیه کردن	save	ذخیره کردن	target	هدف قرار دادن	fix	تعمیر کردن

افعالی که جزء هر دو نوع هستند:

تعدادی افعال وجود دارد که جزء هر دو نوع این فعل هاست، یعنی در صورت حالتی و کنشی، معنی متفاوتی میدهند. چهار مورد از این افعال عبارتند از:

feel / have / see / think

Feel: وقتی به معنی فکر کردن یا تصور کردن به کار می‌رود، حالتی و در بقیه موارد، مثلاً برای احوال جسمی انسان، کنشی است.

I **feel** we never finish our work. (حالتی). من فکر میکنم ما هیچ وقت کارمان را تمام نخواهیم کرد.

I **am feeling** very well today. (کنشی). من امروز خیلی حالم خوب است.

Have: فعل have به همراه has و had موقعی که به معنای **داشتن** است یک حالت است، در سایر موارد have یک فعل کنشی است:

He **has** a big house. (حالتی). او یک خانه بزرگ دارد.

She is **having** breakfast. (کنشی). او دارد صبحانه صرف می‌کند.

See: هنگامی که see به معنای **فهمیدن** یا **متوجه شدن** است این یک فعل حالتی است، در غیر این صورت see یک فعل کنشی است

I **see** what you mean. (حالتی). متوجه میشوم منظورت چیه.

I **am seeing** my dentist this Friday. (کنشی). من این جمعه با دندان‌پزشکم ملاقات می‌کنم.

Think: وقتی که think برای **اظهار نظر** بکار می‌رود یک فعل حالتی است، (think of هم به معنی نظر دادن است) ولی وقتی که سایر معانی این کلمه بکار برده می‌شود think یک فعل کنشی است:

I **think** it's a good idea. (حالتی). فکر می‌کنم ایده خوبی باشه.

I **am thinking** about the physics problem. (کنشی). من درمورد مساله فیزیک فکر میکنم.

نکاتی برای مطالعه بیشتر: (ویژه زبان تخصصی)

بقیه افعال کنشی - حالتی

فعل	مثال	معنی
think	حالتی I <u>think</u> it is wrong to hit children.	to have an opinion, believe
	کنشی I'm <u>thinking</u> about buying a new car.	A mental process, ponder, go over sth
Mind	حالتی I <u>don't mind</u> if we watch a movie tonight.	be bothered by
	کنشی I'm not being nosy. I'm <u>minding</u> my own business!	looking after
hear	حالتی She <u>hears</u> the music.	with her ears
	کنشی She <u>is hearing</u> voices.	hear sth/voices others cannot hear/in the mind.
have	حالتی I <u>have</u> three brothers.	possess, own
	کنشی I'm <u>having</u> a bad day today. I'll call you when things are better.	going through, experiencing eating
appear	حالتی Sarah <u>appears</u> confused.	seem, look
	کنشی My favorite singer <u>is appearing</u> at the jazz club tonight.	giving a performance
see	کنشی I am <u>seeing</u> my doctor tomorrow evening.	Meeting, visiting or consulting with sb
	کنشی I <u>see</u> her at school every day.	see sb with your eyes.
	کنشی He <u>is seeing</u> ghosts at night.	see sth others cannot see. e.g. a vision of the future, etc.
	حالتی I <u>see</u> what you mean.	understand

فعل	مثال	معنی
look	حالتی Tess looks tired	seem, sound
	کنشی Jane is looking at the pictures	looking with your eyes.
miss	حالتی John misses Sarah	He is sad because she is not there.
	کنشی Ali is missing her favorite TV program	She is not there to see her favorite program.
smell	حالتی The coffee smells good.	having a good smell.
	کنشی I am smelling the flowers.	sniffing the flowers to see what their smell is like.
taste	حالتی The coffee tastes good.	having a good taste.
	کنشی I am tasting the food.	trying the food to see what it tastes like.
weigh	حالتی The case weighs a lot.	The case is heavy.
	کنشی She is weighing herself.	She is determining her weight.
be	حالتی Bob is American.	Bob is a citizen of America.
	کنشی Bob is being very rude.	Bob is behaving very rudely. Usually he is not rude.
	کنشی Bob is being very American.	Bob is behaving like a stereotypical American.
feel	حالتی The massage feels great	The massage has a pleasing feeling.
	حالتی I don't feel well today.	(sometimes used as a stative verb) I am a little sick.
	کنشی I am not feeling well today.	(Sometimes used as Normal Verb) I am a little sick.

درس چهارم

افعال وجهی (Modals)

افعال وجهی زبان انگلیسی که به آنها modals گفته می‌شود عبارتند از:

will , should , shall , ought, must, might, may , could, can , would

نکته: گاهی افعال **used to** و **need, dare** نیز را جز افعال وجهی به حساب می‌آورند.

افعال کمکی وجهی

۱- در حالت سوم شخص مفرد (بر خلاف افعال حال ساده) -s- نمی‌گیرند:

- She **can** play the piano quite well. (not: She ~~can~~s...)
- He **must** work harder. (not: He ~~must~~s...)

۲- در جملات پرسشی و منفی، از فعل کمکی دیگری استفاده نمی‌کنند:

- What **would** you buy if you won the lottery?
(not: ~~What did you would buy~~ ...)

۳- هیچگاه **to** بعد از آنها قرار نمی‌گیرد (به استثنای **used to** و **ought to**):

- You **should** phone the police immediately. (not: ~~you should to phone~~ ...)

۴- هیچگاه **-ed** یا **-ing** نمی‌گیرند:

- ~~musting, musted~~

۵- هیچگاه با همدیگر به کار برده نمی‌شوند:

- ~~I **might could** wash the car.~~

۶- برای منفی کردن یک جمله کافی است پس از فعل کمکی، **not** اضافه کنید و یا از حالت مخفف آن استفاده کنید:

She **will** come → She **will not (won't)** come.

۶- برای پرسشی کردن یک جمله، فعل کمکی را قبل از فاعل جمله قرار دهید:

She **will** come. → **Will** she come?

۷- گاهی می‌توان فعل اصلی پس از فعل کمکی را حذف کرد به شرط آنکه معنی آن (با توجه به شرایط) واضح باشد:

'Will she come tonight?' 'No, she **can't**.' (= 'she can't come.')

'I've never been to China. **Have** you?'

کاربرد های مختلف افعال کمکی

1. Can

کاربردها	مثال
(= be able to) توانایی انجام کار در زمان حال	I can speak English. = I am able to speak....
(=be allowed to) اجازه گرفتن	Can I go to the cinema?
خواهش مودبانه	Can you wait a moment, please?
پیشنهاد انجام کاری	Can we visit Grandma at the weekend?
احتمال	It can get very hot in Arizona.
پیشنهاد کمک	I can lend you my car till tomorrow.

2. Could

کاربردها	مثال
(=be able to) توانایی انجام کار در زمان گذشته	I could speak English. = I was able to speak...
(= be allowed to) اجازه انجام کاری در گذشته	I could go to the cinema.= I was allowed to go...
* درخواست مودبانه	Could I go to the cinema, please?
* خواهش مودبانه	Could you wait a moment, please?
* احتمال	It could get very hot in Montana.
* پیشنهاد مودبانه انجام کاری	Could we visit Grandma at the weekend?
* پیشنهاد کمک مودبانه	I could lend you my car till tomorrow.

خلاصه:

Can, Could, Be able to به توانایی یا عدم توانایی انجام کار دلالت دارند.

Can و Be able to برای توانایی در زمان حال و Could برای زمان گذشته به کار می‌روند.

- + am/is/are + able to + فعل اصلی
- + was / were + able to + فعل اصلی
- + wasn't / weren't + able to + فعل اصلی
- + hasn't / haven't + been able to + فعل اصلی

1. I **can help** you with that next week.
2. Lisa **can't speak** French.
3. Tom **can write** poetry very well.
4. Mike **is able to solve** complicated math equations

5. The support team **will be able to help** you in about ten minutes.
6. I **won't be able to visit** you next summer.
7. When I was a child I **could climb** trees
8. I **wasn't able to visit** her in the hospital.
9. He **hasn't been able to get** in touch with the client yet.

3. May

کاربردها	مثال
احتمال یا پیش بینی	It may rain today.
اجازه گرفتن	May I go to the cinema?
پیشنهاد مودبانه	May I help you?
منع مودبانه	You may not wear sandals to work.
اجازه دادن مودبانه	You may start your exam now.

4. Might

کاربردها	مثال
پیشنهاد مودبانه	You might like to try the salmon fillet. It's our special today.
* احتمال یا پیش بینی	It might rain today.
* پیشنهاد همراه با تردید	Might I help you?

5. Must

کاربردها	مثال
اجبار، ضرورت، الزام	I must go to the supermarket today.
احتمال قوی	You have worked for hours. You must be tired.
استنتاج، نتیجه گیری	Thomas has lived in Paris for years. His French must be very good.
توصیه، نصیحت، قانع کردن	You must see the new film with Brad Pitt.

6. Must not/may not

کاربردها	مثال
منع انجام کاری	You mustn't work on dad's computer.
must قوی تر است	You may not work on dad's computer.

7. Should

کاربردها	مثال
توصیه، نصیحت	You should drive carefully in bad weather.
پیش بینی یا انتظار	The proposal should be finished on time.
اجبار ضعیف، وظیفه	You should switch off the light when you leave the room.

8. Will

کاربردها	مثال
خواهش، دستور، (would مودبانه تر است)	Will you please shut the door?
پیش بینی، تصور	I think it will rain on Friday.
قول	I will stop smoking.
تصمیم آنی	Can somebody drive me to the station? - I will.
عادات	She's strange, she'll sit for hours without talking.

9. Would

کاربردها	مثال
خواهش مودبانه (would تر از wil)	Would you shut the door, please?
عادات گذشته	Sometimes he would bring me some flowers.

10. Had to

کاربردها	مثال
ضرورت و اجبار در گذشته	I had to work late last night.

*قسمتهایی که با ستاره مشخص شده اند، فقط به حال و آینده اشاره می‌کنند و شکل گذشته ندارند.

قسمتهایی که با رنگ طوسی مشخص شده‌اند، جنبهٔ آزمونی ندارند و برای اطلاع شما و درک بهتر معنی آنها در ریدینگها است.

جملات شرطی نوع اول

از جمله کاربردهای افعال وجهی، در جملات شرطی است. از جملات شرطی نوع اول برای بیان یک شرط (یا موقعیت) ممکن و یک نتیجه محتمل در آینده استفاده می‌شود.

if	حال ساده	will/won't	تو مصدر بدون
if	I work hard,	I will	pass my exams.

If I **find** your watch, I **will** tell you.

اگر ساعت شما را پیدا کنم به شما خواهم گفت.

If we **leave** now, we'll catch the 10.30 train.

اگر حالا حرکت کنیم به قطار ساعت ۱۰:۳۰ می‌رسیم.

If I **see** him, I'll tell him the news.

اگر او را ببینم خبرها را به او خواهم گفت.

You'll get wet if you **don't take** an umbrella.

اگر چتر نبری خیس خواهی شد.

نکته: علاوه بر will می‌توان از should, must, can, might, may و غیره نیز استفاده کرد که در این صورت معنی آن کمی فرق خواهد کرد:

If you pull the cat's tail, it **may** scratch you.

اگر دم گربه را بکشی ممکن است تو را چنگ بزند.

You **should** eat less rice if you want to lose weight.

اگر می‌خواهی وزن کم کنی باید کمتر برنج بخوری.

جملات شرطی نوع دوم

از جملات شرطی نوع دوم برای بیان یک شرط یا موقعیت غیر واقعی یا غیر ممکن و نتیجه محتمل آن در زمان حال یا آینده بکار می‌رود. در واقع در این نوع جملات حال یا آینده‌ای متفاوت را تصور می‌کنیم.

if	گذشته ساده	would ('d) would not (wouldn't)	ریشه فعل
if	I had more money, I	would ('d)	buy a new car.
if	you lived in England, you	would ('d)	soon learn English.

چند مثال دیگر:

If he needed any money, I'd **lend** it to him. (But he doesn't need it)

اگر به پول احتیاج داشت به او قرض می‌دادم.

If I had more time, I'd **help** you.

اگر وقت بیشتری داشتم به شما کمک می‌کردم.

If I were* a rich man, I'd **buy** an expensive car.

اگر ثروتمند بودم یک ماشین گرانبه‌قیمت می‌خریدم.

I **wouldn't** accept the job (even) **if** they **offered** it to me.

اگر آن کار را به من پیشنهاد می‌کردند هم قبول نمی‌کردم.

* در این نوع جملات، اغلب بجای was از were استفاده می‌شود:

If I were living in Tehran, we could meet more often.

نکاتی برای مطالعه بیشتر: (ویژه زبان تخصصی)

To Make a Suggestion (when there is no better alternative)

may as well / might as well + base form of the verb

1. You **may as well come** inside. John will be home soon.
2. We **might as well take** Friday off. There's no work to be done anyway.

7. Need not

Use	Examples
sth. is not necessary	I needn't go to the supermarket, we're going to the restaurant tonight.

8. Ought to

Similar to *should* – *ought to* sounds a little less subjective

Use	Examples
advice	You ought to drive carefully in bad weather.
obligation	You ought to switch off the light when you leave the room.

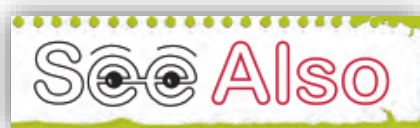
9. Shall

Shall is only used for the 1st person (with I or we). It is used instead of will only in formal English.

(When you are quite sure of a positive answer)

Use	Examples
Offer of Assistance or polite suggestion	Shall I carry your bag?

Note: have to and need to are often used in the same context, but many times, need to is used to express something that is less urgent, something in which you have a choice.



کاربرد حروف اضافه

جدول حروف اضافه زمان

IN, ON, AT

I N	"در" ماه، فصل، سال، دهه، قرن و دوره های زمانی بلندتر	in September, in 1970, in 1970s, in the 15 th century, in the past, in future
	"در" یک بخش کلی از روز با ذکر روز مورد نظر	in the morning, in the evening
	"در" یک هفته یا بیشتر	in the week after Christmas, in Nowrooz holiday, in the summer term
O N	"در" یک روز	on Friday, on 19 September, on that day, on Christmas
	"در" یک بخش کلی از روز با ذکر روز مورد نظر	on Friday morning, on Tuesday evening
	همراه با holiday و vacation به معنی در تعطیلات	on vacation, on holiday
A T	"در" ساعت یا زمان مشخصی از روز	at three o'clock, at that time, at the moment, at midnight, at midday, at sunrise, at sunset
	"هنگام" صرف غذا	at lunch, at dinner time
	"در" کل دوره تعطیلات، وقتی فقط اسم تعطیلات را ذکر می‌کنیم و کلماتی نظیر holiday را بعدش نمی‌آوریم.	at Christmas, at Nowrooz

جدول حروف اضافه مکان: AT, IN, ON

IN	"در" یک ناحیه باز و بزرگ	in a village, in a town, in a city, in a country, in mountains, in the garden, in the street, in the river, in the sea, in the world
	"در" داخل یک فضای بسته، "درون" چیزی	in a room, in a building, in a box, in the kitchen, in the picture, in the newspaper, in his hand, in my hand
ON	"روی" چیزی و در تماس با آن	the poster on the wall, a dirty mark on your shirt, the keys on the table, sitting on a chair, lying on the grass, playing on the beach, sleeping on the ground, the cars on the road
	"روی" چیزی (=متصل به چیزی)	the ring on her finger, the apples on the tree
	"در" نقطه ای از یک مکان یا مسیر خطی	The factory is on the way from Tehran to Qom. London is on the river Thames.
	"در" سمت راست یا چپ، "در" صفحه	on the left, on the right, on page 48
	"در" طبقه ای از ساختمان	on the second floor
	"در" وسایل بزرگ نقلیه	on the bus, on the train, on the plane, on flight 604
	"با" اسب، "با" دوچرخه، "با" موتور	on my bike, on his horse
	"در" رادیو، "در" تلویزیون	my favorite program on TV, on the radio
	"پای" تلفن	We've spoken on the phone.
	"در" فهرست، "در" منوی رستوران	the books on the list, one of the items on the menu
AT	(هنگام دادن نشانی) "در" یک نقطه خاص، "در" یک موقعیت خاص	at the crossroads, at the bus stop, at the top of the page, at the bottom of the page, at the end of the street, at the next corner, at the center of the earth
	"پشت" میز، "پشت" در، "پشت" پنجره	at the table, at my desk, at the door, at the window
	"در" مراسم، رویدادها و فعالیت های گروهی	at a concert, at the party, at a football match, at a meeting, at a lecture
	"در" یک ساختمان، وقتی کارکرد آن ساختمان مورد نظر است.	at the cinema, at university, at work, at the restaurant, at the shop, at the airport, at school



انواع قید

تعریف: به کلمه ای گفته می شود که چگونگی انجام فعل، صفت یا قید دیگری را توصیف می کند. مثل :

1) He runs quickly. 2) They are very bad. 3) She came quiet carelessly.

در جمله اول قید چگونگی فعل را توصیف می کند و در جمله دوم قید صفت را توصیف می کند و در جمله سوم قید مورد نظر، قید دیگر را توصیف می کند.

انواع قید:

(۱) **قیدهای حالت** مثل : gracefully - kindly - quickly

(۲) **قیدهای زمان** مثل : yesterday - recently - later - today

(۳) **قیدهای مکان** مثل : here - away - outside

(۴) **قیدهای مقدار** مثل : much - a lot

(۵) **قیدهای تکرار** مثل : often - rarely - seldom - regularly

قیدهای حالت: که حالت و چگونگی انجام کاری را نشان می دهند. معمولا این قیدها بعد از فعل اصلی قرار می گیرند و چنانچه آن فعل دارای مفعول باشد این قیدها بعد از مفعول قرار می گیرند. این قیدها در ابتدا، وسط (قبل از فعل اصلی) و انتهای جمله قرار می گیرند. مثل:



Softly, he gets the paper. (ابتدا)

He quickly ran away. (وسط)

She walks gracefully. (انتها)

چگونگی ساخت قید حالت:

اکثر قیدهای حالت به **ly** ختم می شوند یعنی با اضافه کردن (**ly**) به آخر صفات به وجود می آیند. مثل:

صفت + **ly**

careful

carefully

نکته: بعضی از قیود مانند (slow – clear – quick) هستند که می‌توان هم بدون اضافه کردن (ly) و همراه با (ly) می‌توانیم از آنها استفاده کنیم. مثل:

She explains the problem clear(ly).

نکته: تعدادی از قیود هستند که هم به عنوان صفت و هم به عنوان قید بکار می‌روند و عبارتند از:

(fast – hard – low – long – late– back)

مثل:

صفت	قید
She is a <u>fast</u> driver.	She usually drives <u>fast</u> .
She has a <u>hard</u> work.	She works <u>hard</u> .
There was a <u>low</u> wall around the garden.	The plane flew <u>low</u> .
It is a <u>long</u> wall.	He stayed here very <u>long</u> .
It is too <u>late</u> to attend the class.	He arrived at the class too <u>late</u> .
That is the <u>back</u> door.	You should go <u>back</u> to see the office.

قیدهای زمان: که زمان انجام کاری را بیان می‌کنند. این قیود به دو نوع معین و نامعین تقسیم می‌شوند که بعضی از آنها عبارتند از:

قیود زمان معی (yesterday – today – tomorrow)

قیود زمان نامعین (recently – later – afterwards – already)

نکته: معمولاً قیدهای معین در جملات ساده در او یا آخر جمله قرار می‌گیرند. مثل:

She went to the bookshop yesterday.

Tomorrow, we will leave for trip.

مثال برای قیود زمان نامعین:

Recently, the news about Iraq's security has not been good.

قیدهای مکان: که بیانگر محل وقوع کاری هستند و معمولاً بعد از فعل قرار می‌گیرند اما می‌توان آنها را در اول یا آخر جمله قرار داد. بعضی از آنها

عبارتند از:

Adverb Of Place
Preposition + Name of place
Or,
Preposition + noun
Or,
Preposition + Pronoun
Or,
Preposition + Noun Phrase

(in/inside – under – above – here – there – near – far – below)

very, so, too, enough, quite, rather, pretty and fairly, much, a lot, a bit, a little

- **Quite** – to a very noticeable degree or extent.
- **Rather** – to some degree or extent.
- **Pretty** – to some degree or extent but not very or extremely.
- **Fairly** – to some degree or extent but not very or extremely: to a reasonable or moderate extent.

“That shop is **very** cheap”

“This drink has **too** much sugar in it”

“My friend is **so** generous”

“She’s smart **enough** to go to university”

“She’s **not** smart **enough** to go to university”

“She is **quite** sure she has lost her bag”

“Lucy is **rather** silly”

“The exam was **pretty** difficult”

“The riding test was **fairly** easy”

“It’s a pretty good movie but it’s **a bit** too long”

“My German is **much** more fluent than my Spanish”

“**A bit**” and “**a little**” mean the same thing and so do “**much**” and “**a lot**”.

(Enough) به معنی کافی است یعنی حالت یا صفت بکار رفته به حد کفایت می باشد و به دو صورت در جملات قرار می گیرند:

Noun + Enough

I had not enough money for that car.

He has enough courage to be a captain.

Adverb or Adjective + Enough

This milk is not hot enough to drink.

It is not easy enough for this job.

ID: @konkur_moradianfard

کانال تلگرام و اینستاگرام ما:

با آرزوی بهترینها برای تک تک شما عزیزان، مرادیان فرد جونقانی